قائمقام رفیع

«۱۵»

اهالی متوقع بودند که ملامهدی شریعتمدار و پسرش رضا شریعت‌زاده با بیرق روس‌ها از روی‌ها می‌گذرند و بر دارالشریعه می‌روند و بالاخلال کاشی سردرنیاورند که برویش کلمه دارالشریعه نویسانده بودند از جای در آورند . و دوان دوان باره‌ئه شب نامه زلالتینی چاپ و در کوچه‌ها و بازارها منفجرانه منتشر کردند که در چندشماره از آن شیخ‌الامه ماشرهای تندوتیزمی‌نویسد و به‌زیر شریعتمدار و پسرش بصورت ترجیع بند که مطلبش :

« ای شریعتمدار کیلانی — زتو معدوم شد سلمانی »

بود چاپ‌شده بود (شعر دربزور در اختیارما ست که در شماره‌های آینده بجناب خواهد رسید)

بار دیگر بگیر و به بند بتعاطر آقای شریعتمدار و فرزند برومندش رضا شریعت‌زاده بازهم اژدهاهای تازه‌ئی بصحنه‌ئی از شهر دیدند درعین حالیکه تعرض روس برستان شروع شده وعکس‌العمل‌های هم ایجاد کرده است دوستان شریعتمدار ویسرش را نصیحت دهند که اینهمه تظاهر در تقرب بدشمنان ایران در خصوصت بامردم است وست بردارند . برای اجرای این مقصود یک پیرمرد محترمی که از حالیکون بزرگ خودمان و لی درکبوت اهل همانهم بود وحاج سید رضی نام داشت مراجعه کردند و از او خواستند باسوابق مودتی که باخانواده شریعتمدار داشته است با آنان ملاقات کند و از آنها دوستانه بخواهد که لااقل کاشی دارالشریعه را از بالای مدخل خانه بردارند تا باین شب‌نامه بازبها و بگیرو به بندهای روس‌ها خاتمه داده شود حاج‌سیدرضی اول‌ازقبول‌خواهش‌آن‌دوخانواده‌امتناع‌خودداری‌کرد و راهم برسر‌زیرکند و بانجرفایدهٔ‌پرش نخواهد شدمتنی‌برت قول من‌ازاین‌خواهد رفت ولی برای آنکه صحبت را تمام کرده باشیم پرسش را میخواهیم و پیشامی برایش میفرستیم »

فردای آنروز به آقای حاجی آقا رضا رفیع تلفنی پیغام کرد و میل خود را بملاقات محرمانه‌ای با یشان اظهار نمود و خواهش کرد که ملاقات شب‌صورت بگیرد .

پس سوار و پیش سوار روس هم همراه نیاورد چون میل دارد خیلی این ملاقات در پرده باشد وبعلاج هم هست . شریعت‌زاده بامید آنکه کارشناز‌ه‌اش برای ارباب یاسانی بدست آمده است شب‌هارا نرود بخانه حاج سیدرضی آمد و آنجا ساکت ماند و بالاخره خواهش نمود مرا کوتاه کرده و گفت برداشتن و ویاتکه‌داشتن کاشی سردوب مطلقا در دوستی شما وروسها تاثیری نخواهد کرد ولی کندن آن خشم مردم را تسکین خواهد داد

بهتر است این مراتب را به آقای شریعتمدار بگوئید و اضافه کنید من خودم قصد داشتم پیش شما بیایم‌ولی وجود بیرق روس برپام خانه شما توجهی نمیدهد باید کرده اتمام‌نامه شد که شعما مصدع شوم ولی ملاحظه‌خواده شما که میدانید پیامکرده اتمام‌نامه شد که شعما مصدع شوم ولی ملاحظه‌خواده شما که باید در این شهر زندگی کنید اینست که زیاده‌ویل چشم موذکشید »

آقای شریعت‌زاده از اینکه مطالب غیرمنتظره شنید ملول شد ولی بظاهر ملودی دلنوازی